

## نثر مینوی

در اینجا نه فرصت است و نه حاجت که از اهمیت زبان فارسی در تقویت فرهنگ ایران سخن گفته شود اما از همه کسانی که به این بنیان مهم اندیشه و معارف ایرانی بنوعی خدمت کرده و به آن نیرو بخشیده اند باید با تعظیم و احترام یاد کرد، از آموزگار و دبیر و استاد گرفته تا نویسنده و شاعر و ادیب و روزنامه نگار و خطیب فارسی دان و قصبیح و هر کس بتواند کمک کند توج روح و فکر ما هر چه بیشتر با این زبان هم آهنگ شود و در آن ثبت و بیان گردد. استاد مجتبی مینوی یکی از دوستداران و خدمتگزاران صمیم و شایسته زبان فارسی بود، چه در عالم تحقیق و چه در کار نویسندگی. در نثر او این عشق و دل بستگی تجلی دارد و نیز قدرت قلم او و سلیقه اش در انشاء و نگارش.

\*\*\*

نثر مینوی از استواری و فصاحت و گیرائی خاصی برخوردار است. انشای او نشان می دهد که نویسنده بر زبان فارسی تسلطی فراوان دارد و کلمات و ترکیبات را با معرفت عمیق و حسن انتخاب بکار می برد. به علاوه محکمی و پختگی ساختمان نثر او خواننده را تحت تأثیر قرار می دهد و انسان حس می کند صاحب این قلم می تواند مفاهیم و معانی دشواریاب را هر چه ساده تر و خوشتر بیان کند. نثر او را هر کس بخواند - از خواص یا عموم مردم - منظور نویسنده را زود درک می کند. این کامیابی در نویسندگی آسان دست نمی دهد و محتاج مایه و استعداد است و توانایی در تعبیر.

محاسن نثر مینوی فقط ناشی از آن نیست که وی محققى دانشمند و ادیبی بلند پایه است بلکه باید قریحه او را در نویسندگی جدا گانه بحساب آورد، قریحه ای که بر اثر مطالعه و سخن سنجی و سخن شناسی پرورده شده است. نثر مینوی هم از این استعداد طبع مایه ورست و هم از تربیت و تهذیب ادیبانه. شاید بتوان ویژگیهای انشای وی را با ختصار چنین بیان کرد.

\*\*\*

بارزترین خصیصه نثر مینوی روشنی و زدودگی آن است. مقصود وی از نوشتن بیان اندیشه است بطوریکه مطلب هر چه آسان تر و بهتر فهمیده شود. از این رو هیچ مفهومی در نثر او مبهم و تاریک یا دوپهلوی نمی ماند و کلمات با صراحت و دقت تمام بر معنی مقصود دلالت دارند. بدیهی است این اصل باید هدف نوشتن باشد اما رعایت آن از همه کس ساخته نیست. گواه این معنی نوشته های بسیاری از پیشینیان و معاصران است که گاه مطالعه مکرر آنها نیز

به دریافت معنی مددی نمی‌رساند. اما شرمینوی را که می‌خوانیم بی هیچ تلاش ذهنی، مفاهیم را - همانطور که او منظور داشته - درک و جذب می‌کنیم .

\*\*\*

وقتی برای نویسنده روشن بود که غرض از نوشتن چیست ، جواب دیگر مسائل را نیز با سانی می‌یابد . انشای روشن و زدوده ، کلمات نامأنوس را بر نمی‌تابد . این نیز موضوع بسیار مهم دیگری است که گرچه بدیهی است گروهی از اهل قلم از آن غفلت می‌ورزند. در نشر مینوی مفردات و ترکیبات، علاوه بر درستی و استواری، با انس و ذوق خوانندگان سازگار است یعنی نویسنده به این نکته باریک توجه داشته است . اگر می‌بینیم «حکما ، علما ، معلمین ، معاصرین، بخصوص، کلمات» و امثال اینها در نشر و بیشتر از «حکیمان ، عالمان ، معلمان ، معاصران ، بویژه و واژه‌ها» بکار رفته نه از باب تعصب یا عربی مآبی است بلکه بر اثر گوش فرا داشتن به زبان مردم و عرف و عادت است و نیز ناشی از الفت و سابقه ذهنی نویسنده و الا او هم از نحوه برخورد زبان فارسی با کلمات دخیل آگاهی داشت . شاید اگر آمادی از حدود این گونه استعمالات در زبان گفتار فراهم شود معلوم می‌گردد مینوی بی‌سبب چنین ننوشته است . فورد مدکس فورد (۱) نویسنده و منتقد انگلیسی می‌گوید : « تو باید همواره به خواننده اثر خود چشم بدوزی . این تنها نکته‌ای است که فن ( تکنیک ) نویسنده‌گی را تشکیل می‌دهد» (۲) .

بدیهی است مینوی که به روشنی نشر و رسایی و خوش آهنگی و مأنوس بودن کلمات پایند بود ، واژه‌های دور از ذهن و مهجور را بکار نمی‌برد، خواه فارسی یا عربی، قدیم یا جدید بود و خواه از نوع کلمات برساخته و مرکب از اجزاء نامفهوم . زیرا کلمه وقتی نامفهوم و نامطبوع شد مقصود را ادا نمی‌کند و دیواری می‌شود میان نویسنده و خواننده و این نقض غرض نویسنده‌گی است . اما مینوی در عقاید ادبی خود با پیشنهاد کلمات و اصطلاحات تازه از برای مفاهیم جدید و مورد نیاز موافق بود منتهی با توجه به روح زبان فارسی و رعایت اصول این کار .

\*\*\*

شرمینوی گرفتار تفریط برخی از ادیبان نشده است که از زبان زنده و گرم عامه مردم روی بگرداند. زبان چشمه‌ای زاینده و فزاینده است و منبع جوشش و خداوندگار آن مردمند. چگونه می‌توان آفرینندگان اصلی را از یاد برد و فقط به میراث گذشتگان قناعت کرد ؟ مینوی با همه مایه‌ووری از ادبیات قدیم فارسی و دقت در دست بکار بردن کلمات، در برخورد با زبان گفتار محافظه کاری بخرج نمی‌دهد و نشرش را از نیروی زندگی بخش زبان عوام محروم نمی‌کند . از این رو در مقدمه «پانزده گفتار» نوشته است :

« در تحریر این مقالات زبان محاوره مردم تربیت یافته را بکار برده‌ام و از تکرار

۱ - Ford Madox Ford (۱۸۷۳-۱۹۳۹)

۲ . رک : Wayne C. Booth, the Rhetoric of Fiction (Chicago : the University of Chicago Press, 10 th impression, 1973) P. 88.

افعالی مثل کرد و بود و شد، یا از استعمال الفاظی مثل آدمها و زیاد و قضاوت و نوین و حالا و شلوغ و ایلیات و نزاکت و رویه و دهاتی و نعلبکی، که در کتب قدیم نیامده، یا کلمات نیمه عامیانه مثل چروک و زردنیو و بامبول و مچاله و چمبک و گندله و دستک و دتیک، دوز و کلک جاری، دنسک و فنسک، غلغلك، که هیچ لفظی جای آنها را نمی‌گیرد، احتراز نکرده‌ام. برای گفتارهایی که مخاطب آنها جامعه و وسیع‌تری از مردم مملکت باشد این اسلوب نگارش را می‌پسندم و از اعتراضی که محتمل است از جانب برخی از ارباب قلم بر آن وارد آید غمی به دل راه نمی‌دهم. انشای جاندار با قوت به الفاظ زنده جاری و متداول احتیاج دارد، وسی می‌درخالص کردن تحریرات از کلماتی که اصل و منشأ آنها معلوم نیست منجر به بی‌جلالی و ملال انگیزی آنها می‌شود. »

مینوی در دهه آخر زندگی خود نیز در مقدمه‌ای بر جلد اول «عمر دوباره» در این زمینه می‌نوشت: «بنده در طول زندگانی شصت و هفت ساله خویش از مراحل متعدد گذر کرده است و اکنون دیگر آن جوان بیست و سی ساله‌ای نیست که هر چند صباحی انشای یکی از قدما را سرمشق خویش قرار می‌داد. صاحبان سبکهای نمونه و منشآت بلند و عالی در نشر فارسی فراوانند، از بلعمی و بیهقی و خواجه عبدالله انصاری و نظام‌الملک و غزالی گرفته تا قائم مقام فراهانی و میرزا حبیب اصفهانی و محمدعلی فروغی که هر یک در نوع خود در عالم خود استاد بوده است. هر کس که می‌خواهد در فن نویسندگی کار کند شصت هفتاد کتاب از این کتبی را که اسطقس و بنیان نثر فارسی به آنهاست باید بدقت بخواند و در سبک آنها تحقیق و تدقیق کند و بعد از آن که پخته و آماده شد انشای خود را به سبک خود برای معاصرین خود بنویسد بی آن که از کسی تقلید کند. مطالب بسیار در تحریرات امروزی ما پیش می‌آید که آنها را به زبان قدما نمی‌توان بیان کرد و هر یک از ایشان هم با همان بضاعت و استعداد اگر بازمی‌گشت و می‌خواست مطالب ما را بیان کند چاره از این نداشت که مجموعه لغات و تعبیرات و اصطلاحات امروزی فارسی را فرا بگیرد و آنها را در انشای خود بکار ببرد، و اگر ما خویشتن را به تعبیر و سبک انشای قدما پای بند سازیم یا بایستی از گفتن آنچه می‌خواهیم بگوییم چشم پوشیم و یا انشای ناهموار ناپخته‌ای مخلوط از تقلید سبک قدیم و عبارات امروزی تحویل خوانندگان دهیم.»

حق با مینوی است. مفردات و ترکیبات و زبان و شیوه تعبیر پیشینیان همیشه برای نوشتن کفایت نمی‌کند. مگر نه اینکه هوراس نیز می‌گفت هر نسلی مجازست کلماتی مناسب نیازمندیهای زمان وضع کند و از این نظر گاه، زبان را نظیر درختان بیشه‌ای می‌دید که با گذشت هر سال بر گهای کهنه به خاک می‌ریزند و بجای آنها بر گهای تازه جوانه می‌زنند. کلمات کهنه نیز به همین ترتیب می‌میرند و بجای آنها واژه‌های تازه می‌شکفند و رشد می‌کنند. (۱)

\*\*\*

نکته ظریف دیگر در نویسنده‌گی برگزیدن بهترین کلمات از میان انبوه واژه‌های قدیم و جدید، فصیح و عامیانه و بجا بکار بردن و هم آهنگ کردن آنها با یکدیگر است. تسلط بر الفاظ در حد خود اهمیت دارد اما رمز کار را باید در حسن انتخاب آنها و هنر تلفیق و زیبایی بافت کلام جست. مینوی سخن فلور بر به گی دوموپاسان را نقل می‌کرد که «فقط يك اسم و يك صفت و يك فعل است که از عهده ادای مقصود تو برمی‌آید، باید آن اسم و آن فعل و آن صفت را بیایی و بکار بری» (۱). خود وی نیز به گزینش کلمه و کاربرد درست و خوب آن سخت اهتمام داشت. این یکی از امتیازات نثر مینوی است و نمودار توانایی نویسنده در اختیار و استعمال کلمات.

\*\*\*

گرایش به منطق طبیعی زبان فارسی و شیوه گفتار موجب آمده که نثر مجتبی مینوی دچار کلمات مترادف و زائد نشده است. بعلاوه قلم او از تکرار افعال و روابط، همان گونه که در سخن گفتن رایج است، پروایی ندارد. این کیفیت، نرمی روانی و حالت صمیمانه‌ای به نثر وی بخشیده است. مقاله معروف او «جنون حذف کردن» نیز مبنی بر همین سلیقه و شیوه بود، با توجه به شعر و نثر فارسی در قرون چهارم و پنجم هجری یعنی روزگاری که زبان فارسی بواسطه نزدیکی به سبک گفتار این گونه تکرارها را در برداشت. مینوی حق داشت. هر روز ما بسیاری از این گونه جمله‌ها را بر زبان می‌آوریم و می‌گوییم: به خانه‌ات آمدم و مدتی نشستم و هر چه صبر کردم نیامدی؛ بنابراین چه لزومی دارد در لفظ قلم بنویسیم: به خانه‌ات آمده و مدتی نشسته و هر چه صبر کردم نیامدی؟ یا امثال آن.

مینوی نیز می‌توانست مثلاً بنویسد: مقالتی به قلم فلان کس در این باب نگاشته نیامده است؛ یا نسختی از این کتاب از لحاظ آنان نگذشته است؛ یا شاعر در غره این ماه فرمان یافت. اما ذوق سلیم و تشخیص درست، او را از این طرز تعبیر— که اکنون کهنه می‌نماید— بازمی‌داشت و به شیوه فارسی زنده امروز می‌نوشت: فلان کس مقاله‌ای در این باب ننوخته است؛ آنان نسخه‌ای از این کتاب را ندیده‌اند؛ یا شاعر در آغاز این ماه در گذشت.

نحو و جمله بندی نثر مینوی نیز حالت طبیعی نثر فارسی امروز را دارد: ساده روان و بی تکلف. ایجاز در سبک نگارش او در خور توجه است. اسراف در کلمات و اوصاف و تکرار مطلب و جمله‌های معترضه یا طولانی نثرش را گرانبار نکرده است. هیچ گونه آرایشگری عمدی از قلم او بظهور نرسیده که ذهن را به خود کشد و از توجه به مطلب باز دارد.

بدیهی است نثر مینوی در طی سالها تفاوت کرده و پخته و ورزیده شده تا نویسنده به چنین قوت و مهارتی در نگارش دست یافته است. نکته دیگر آن که وی در موضوعات و موارد گوناگون به اقتضای حال آب و رنگی خاص به نوشته خود بخشیده، مثلاً نثر او در يك مقاله تحقیقی عالمانه با گفتاری رادیویی یا کتابی که برای شناساندن فردوسی و شعر او به عموم نوشته یا نامه‌ای دوستانه تفاوتی دارد در خور و مناسب.

بر روی هم در نثر مینوی محکمی و نجابت الفاظ و رسایی معنی و قوت اسلوب بیشتر جلوه‌گری می‌کند تا ملاحظه و کرشمه‌های شعری به نثر بخشیدن. شاید از این حیث بتوان آن را تا حدودی به نثر محمد علی فروغی و عباس اقبال آشتیانی تشبیه کرد. بدیهی است ذوق و قریحه نویسنده و طبیعت موضوع سخن، این طرز تعبیر را به نوشته‌های مینوی بخشیده است. مگر نه آن که هر شاعر و نویسنده و هنرمندی برای خود سبکی دارد ما از شاهنامه فردوسی، غزلیات سعدی، اشعار حافظ، ترانه‌های خیام و گنبد مسجد شیخ لطف‌الله حظ و لذت می‌بریم و نیز از مونا لیزای داوینچی، ونوس میلو، بوسه اثر رودن و پیکره موسی از میکل آنژ. اما صلابت سخن گفتن پهلووانی فردوسی با شعرهای نرم و مترنم سعدی تفاوت دارد و نیز با رباعیات پرمغز و روان خیام و دلربایی و عمق سخن حافظ، همچنان که جادوی رنگها و لطافت نقوش در مسجد شیخ لطف‌الله و تراش موزون اندام ونوس و شیرینی لبخند ژوکوند و انحنای درهم بیچیدگی اندامها در پیکره رودن دیگرست و سختی و عظمت احترام انگیز مجسمه موسی دیگر.

نثر مینوی هم زیبایی خاص خود را دارد. مظاهر جمال را بیشتر در وجود زن تمثیل می‌کنند. در این صورت باید بگویم نثر او به زنی می‌ماند، خوش اندام، خوش لباس، زیبا، متین، آراسته و با فهم که در گفتگو نیز از سر معرفت و سنجیده سخن می‌گوید. جاذبه‌های چنین زنی ستایش ما را برمی‌انگیزد و شیفته‌اومی شویم اما دل زیبا پسند را زنان دیگری نیز توانند ربود منتهی گاه با عشوه و نگاه مست و رغبت افزای خود یا موجی که در اندامشان است و گاه با زیبایی وحشی خویش. هر يك از آنان «آنی» دارند و دل «بنده طلعتشان» می‌شود.

حاصل سخن آن که قلم مینوی یکی از نثرهای توانا و دلپذیر زبان فارسی را در این قرن از خود پیادگار نهاده است. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

*پرتال جامع علوم انسانی*

## ندیدن خوشتر

از خلق زمانه پاکشیدن خوشتر      در گوشه عزلت آرمیدن خوشتر  
ز نهار دلا علاج چشمت نکنی      اوضاع زمانه را ندیدن خوشتر

شنیده شده از بقا